

سردرگمی حافظه تاریخی میان جدال و تغییر ذائقه



دکتر مجید تفرشی تاریخ نگار، سند پژوه و پژوهشگر سالها است که مقیم لندن و در زمینه اسناد تاریخ معاصر ایران در آرشیو ملی بریتانیا (The National Archives) به تحقیق مشغول است. او هم اکنون ۵۲ سال دارد و نخستین کتابش را در ۱۹ سالگی، با عنوان «مقدمات مشروطیت» منتشر کرد. از دیگر آثار او می توان به *خاطرات دوران سپری شده، گزارشهای محرمانه شهربانی، زندگی، خاطرات و اسناد شیخ احمد بهار، صدای پای دگرگونی، خاطرات دوران سپری شده و چهل سال در صحنه اشاره کرد.*

آیا این عقیده را که ایرانیان حافظه‌ی تاریخی (حتی در حد کوتاه مدت) ندارند و از وقایع تاریخی درس نمی‌گیرند را قبول دارید و اگر بله، علت آن به نظر شما چیست؟

دارا بودن حافظه تاریخی در یک ملت، لزوماً امری بدیهی، ژنتیک و یا مادرزادی نیست. حافظه تاریخی، چه کوتاه مدت، چه میان مدت و چه دراز مدت، زاییده نگرشی راهبردی و درازمدت مبتنی بر داشتن تعریفی دقیق و مشخص از منافع ملی و نیازمند آموزش و درایت چندین نسل در کنار تاریخی مستقر و مستمر و فاقد تلاطم و تنش است. این درایت و آموزش در طول سال‌های آموزش و بالندگی و توجه نخبگان، رسانه‌های عمومی و سیاست‌ورزان حاکم و رقیب است. در ایران از دیرباز چند جدال و تغییر ذائقه و حیرت و نوسان بین دو قطب، مانع عزمی ملی برای رهیافتی راهبردی و ملی شده است. جدال میان سنت و مدرنیته، جدال میان خودکامگی و آزادی از این دست پارادوکس‌های تاریخی هستند. هنگامی که یک جامعه دچار خودکامگی خودکامگان است، در آرزوی یک نجات بخش آزادی‌خواه است و هنگامی که فضایی نسبتاً آزاد بر جامعه حاکم است، راه حل اصلاح جامعه را فقط مشت آهنین و دیکتاتوری فرهمند می‌دانند. در چنین جامعه‌ای سیکل و نوسان خواست و مطالبه ملی برای برون رفت از بحران‌ها، منظم‌تر تغییر می‌کند و آرا و تصمیمات عمومی بیشتر بر اساس نخواستن و نارضایتی از وضع موجود شکل می‌گیرد، نه خواست و شناخت درست از وضع مطلوب.

چرا همواره در طول تاریخ ما از داشتن منابع تاریخی ارزشمند بی‌بهره بوده‌ایم و تاریخمان همیشه به فرموده‌ی شاهان و حکام نوشته شده و یا سرانجام تبدیل به آثار ادبی مثل تاریخ بی‌بهری شده (که به هر حال بار ادبی آن از بار تاریخی‌اش قوی‌تر شده) و یا نوشته‌های بی‌ارزش سراسر مدح و ثنا و تعارف؟

به نظر من، همین به کار بردن عباراتی کلی، فراگیر و کلیشه‌ای چون «همواره در طول تاریخ»، «تاریخمان همیشه به فرموده شاهان و حکام نوشته شده» و «نوشته‌های بی‌ارزش سراسر مدح و ثنا و تعارف» در این سوال، خود نشان دهنده فرهنگ کلی گویی و سیاه و سفید دیدن اوضاع و گذشته تاریخی ما است! واقعیت این است که ما در طول تاریخ، حتما منابع تاریخی ارزشمند داشته‌ایم، ولو محدود و نسبتاً ناشناخته. مسأله این است که اولاً به دلیل فرهنگ زدودن آثار فرهنگی و میراث تمدنی نسل‌ها و سلسله‌های گذشته توسط حاکمان جدید و اقوام غارتگر در جریان تجاوزات خارجی و جنگ‌های داخلی، انقطاع تاریخی و گسست‌های فرهنگی بسیاری رخ داده و بخش اعظمی از فرهنگ مکتوب ایران طی دست کم سه هزار سال اخیر از میان رفته و به دست ما نرسیده است.

با این همه، همین میراث مکتوب به جا مانده و کنونی نیز از جهت محتوای تاریخی ارزشمند بوده ولی کمتر به آن توجه شده است. ضمن آن که در سده‌های نوزده و بیست میلادی که من نسبت به ادوار قبل، بیشتر به آن‌ها وقوف دارم، هنوز منابع بسیار مهمی وجود دارند که نادیده و ناشناخته باقی مانده و راه بسیاری برای دسترسی به آنها و استفاده از آنها برای تاریخ نویسی باقی است. نه. من باور ندارم که تاریخ ما سراسر به فرموده شاهان یا بی‌ارزش باشد. منتها این آثار به قول شما بی‌ارزش بیشتر دیده شده و باقی مانده و برجسته شده است.

در سوی دیگری از جهان هرودوت حتی در دوران باستان اقدام به تدوین یک تاریخ تمام عیار می‌کند اما در این سوی دنیا، ما این ضعف را از دوران بسیار قدیم داریم، آیا این ناشی از خصیصه تاریخی یک ملت است و جزو روحیه ماست، یا شرایط جغرافیایی و سیاسی هواره‌ی ایران باعث این ماجرا بوده؟

تاریخ هرودوت، دست کم از نظر ما ایرانیان، به دلایلی از قبیل اتکای بیش از حد به روایات شفاهی و نه چندان متقن و نگاه یک سویه و بعضاً مغرضانه به مناقشات و مناسبات ایران و یونان باستان، یک تاریخ تمام عیار نیست. هر چند که از زاویه دید یونانیان نمونه درخشان تاریخ نگاری ملی و میهنی آنان است. به هر روی نداشتن یک تاریخ تمام عیار دلایل مهم و قابل بررسی دارد. به گمان من، شاید اصرار سلسله‌ها و حکومت‌های جدید در از بین بردن همه جانبه و نهادینه آثار مختلف فرهنگی و سیاسی حاکمان قبلی، از مهم‌ترین دلایل نداشتن یک یا چند تاریخ اثر تاریخی تمام عیار است. وقتی که می بینیم از دوران ۴۷۱ ساله حکومت اشکانی آثار مهم و مدون تاریخی، چه از زمان خود و چه از روایت سلسله جایگزین آن باقی نمانده است. تا جایی که امروزه بسیاری از منابع مربوط به تاریخ اشکانیان مربوط به دوران پس‌اساسانی و عصر اسلامی است. از سوی دیگر، در موارد بسیاری، یادآوری شکست‌ها و بازنگری منصفانه و بی‌رحمانه در تجربیات و عملکرد تلخ گذشته خویش نیز مورد علاقه ایرانیان نبوده و نیست.

در طول تاریخ و حتی امروز ایرانیان هیچ‌گاه اهمیت حفظ اسناد را ندانسته‌اند و همواره با روی کار آمدن یک سلسله یا دولت اسناد دوره‌ی قبل پاک شده و این ماجرا هنوز هم دیده می‌شود. به نظر شما چرا؟ و این کار چه ضربه‌ای به آن چه که پیشینه و تاریخ ماست وارد می‌کند؟

اگرچه باز هم با به کار بردن عبارت «هیچ‌گاه» در این سوال موافق نیستم، ولی به طور کلی این ادعا درست است. در ایران مجموعاً توجه به مداوم تاریخی و استفاده از دانش و تجربه پیشینیان برای پیشبرد امر مدیریت، سیاست و حکومت چندان رایج نبوده و جدی گرفته نشده است. در این راستا، طبعاً حفظ و توجه به استفاده از اسناد و کارنامه رسمی و غیررسمی مکتوب به صورت سیستماتیک و سامان یافته نیز به طور تاریخی اهمیت قدیمی در ایران نداشته است. از یک سو تا حدود نیم قرن قبل دولت مرکزی چندان توجهی به تجمیع و حفظ اسناد رسمی نداشته و از سوی دیگر مسئولان ارشد دولتی نیز یا اسناد را نگهداری نمی‌کردند و یا در صورت نگهداری، گاهی به جای مراکز دولتی، آنها را در خانه‌های خود نگهداری می‌کردند.

این اقدام آمیزه ای از نادانی و نابلدی و ضمناً فقدان امنیت لازم و کافی برای نگهداری و اسناد رسمی و انتقال و ارایه آن به رقبای سیاسی و نسل‌های بعدی نخبگان، سیاستمداران، رسانه‌ها و مردم بوده است. یک وجه دیگر نیز البته نبود سنت و فرهنگ خاطره نویسی روزانه در بین نخبگان سیاسی، فرهنگی و علمی ایران است. علت این فقدان مهم و تاثیرگذار هم نداشتن تربیت این امر از کودکی و نوجوانی و همچنین نبود امنیت قضایی و سیاسی و ترس از استفاده و سوءاستفاده از اوراق شخصی علیه افراد، توسط دستگاه امنیتی، پلیسی و قضایی کشور بوده است.

آرشیوهای ریز و درست تاریخی در سال‌های اخیر در ایران مرتباً تاسیس شده و گسترش یافته‌اند. البته داشتن مراکز آرشیوی و تحقیقی اگرچه اقدامی مثبت و مفید است، ولی لزوماً مشکل گشای کامل هم نیست. اکنون در ایران شاهد هستیم که مؤسسات جدی و حرفه‌ای آرشیوی از قبیل سازمان اسناد و کتابخانه ملی، مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، مرکز اسناد وزارت خارجه، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و مرکز اسناد آستان قدس دارای منابع و اسناد بسیار مهمی هستند، ولی همواره از کمبود بودجه و نیروی واقعی متخصص رنج می‌برند و توجه لازم و کافی جدی به آنها نمی‌شود. در مقابل البته ده‌ها مؤسسه و شبه مؤسسه ظاهراً پژوهشی و تاریخی و آرشیوی هم در ایران هستند که نه به طور جدی تخصصی هستند و نه به وظایف مورد ادعای خود عمل می‌کنند. بیشتر این مؤسسات دارای اغراض سیاسی بوده و یا محلی برای صرف بودجه و کارآفرینی برای دوستان و آشنایان به بهانه و ظاهر کار علمی و پژوهشی است. بود و نبود شماری از این مؤسسات یکسان بوده و تعطیلی آنها نه تنها مشکل را نیست، بلکه خدمتی به بنیه نحیف پژوهشی و بودجه‌های عمومی است.

در طول تاریخ ما خیانت‌ها و رشوه‌گیری‌های بسیاری از سوی مسئولان را شاهد بوده‌ایم آیا این خصیصه که به‌خصوص کشورهای روسیه و انگلستان از آن سود بسیار بوده‌اند، حاصل بی‌توجهی تاریخی ما و این که همواره خطاکاران از این که معمولاً ایرانی‌ها سندی از این خیانت‌ها را حفظ نمی‌کنند بوده یا دلایل دیگری هم دارد؟

معمولاً خطاکاران و رشوه‌گیران برای این اقدام خود سند و ردپا به جا نمی‌گذارند و بابت آن سند محضری و رسید تولید نمی‌کنند. بسیاری از این افراد البته بیمار و خطاکار و زیاده‌خواه بوده و هستند، ولی گاهی محدودیت‌های نامعقول قانونی هم مشوق این مساله است. در اغلب کشورهای رشد یافته، حقوق سیاستمداران، قضات، نمایندگان مجلس و دیگر متصدیان مشاغل حساس و خاص تخصصی، آن قدر بالا هست که انگیزه و بهانه نیاز مادی از آنان برای اخذ رشوه یا نادرستی مالی سلب می‌شود. ولی وقتی که مثلاً در ایران کنونی، به هر دلیل و انگیزه‌ای، سقف مالی ده یا بیست میلیون تومانی برای این افراد تعیین می‌شود، در عمل دو گزینه پیش رو خواهد بود. یا افراد مسئول با فرصت طلبی این مشاغل را احراز کرده و بقیه نیاز مالی خود را از راه‌های غیر مشروع کسب می‌کنند و یا به مرور صرفاً افراد نالایق و کم‌مایه در دستگاه دولتی باقی مانده و هیچ فرد مقتدر و توانایی انگیزه جدی برای کار دولتی و عمومی پیدا نخواهد کرد و صرفاً کتوله‌های اداری، اجرایی و سیاسی در امور حکومتی و دولتی باقی خواهند ماند. البته در این صورت نیز نمی‌توان مانع کج دستی و سوء استفاده این عده هم شد.

چقدر به نقش متون ادبی و هنری به عنوان سند قابل مراجعه‌ی تاریخی معتقد هستید و این که آیا آثار ادبی، علی‌رغم این که چنین وظیفه‌ای ندارند، چقدر می‌توانند نقش راویان شرایط زمانه خودشان را بازی کنند و تاریخ‌نگاران به آن‌ها مراجعه کنند؟

در همه دنیا، متون ادبی و هنری، از منابع مهم و غیرقابل انکار تاریخ نگاری اجتماعی و ملی محسوب می‌شوند. تاریخ نگاری بدون استفاده از چنین منابعی، کامل نبوده و دارای شمولیت نیست. چگونه می‌توان بدون بررسی آثار هنری حجمی و تجسمی به جا مانده از پیشینیان تاریخ نوشت؟ چگونه می‌توان شاهنامه فردوسی را در بین متون کهن به عنوان یک منبع مهم و ارزشمند برای

نگارش تاریخ ایران باستان نادیده گرفت. آثار ادبی و هنری نشانگر و روشنگر، زندگی، زمانه و کارنامه پیشینیان هستند. این گونه منابع البته برای تاریخ نگاری ملی کافی نیستند، ولی یقیناً لازم و ضروری هستند.

آنچه به عنوان انتشار اسناد طی دوره‌های مخفی سی و پنجاه ساله در انگلستان و آمریکا مرسوم است و اخیراً هم به افشاگری برخی اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد منجر شده را چقدر قبول دارید و آیا معتقدید که این اسناد گزینشی و با اهداف خاص منتشر می‌شوند یا نه؟

این سوال کمی پیچیده و چند لایه است. آزادسازی و انتشار اسناد رسمی دولتی، دو کار مختلف و جداگانه است. وظیفه دولت‌ها، آزادسازی اسناد پس از یک دوره مشخص قانونی پس از تولید آنها است. این دوره قانونی در هر کشور متفاوت است. دولت‌ها از یک سو موظف هستند که این اوراق رسمی را پس از طی این دوره از طبقه بندی خارج کرده و در اختیار عموم علاقمندان قرار دهند. البته باید توجه داشت که هیچ دولتی قاعدتاً نمی‌تواند و نمی‌خواهد منافع ملی و مصالح نظام را فدای تاریخ نگاری و رفاه حرفه‌ای مورخان کرده و همه اسناد را آزاد سازد. در عین حال، بیشتر دولت‌ها علاقه زیادی به افشای اسناد طبقه‌بندی شده، ولو پس از چند دهه ندارند و صرفاً مسئولیت قانونی آنان را ملزم به چنین کاری می‌کند. در این شرایط، دولت‌ها معمولاً تلاش می‌کنند تا با ساز و کارهای آشکار و پنهان قانونی یا فراقانونی، مانع آزادسازی برخی اسناد شوند. انتشار اسناد البته جزو وظایف دولت‌ها و حکومت‌ها نیست. دولت‌ها، گاهی پس از انجام کامل وظیفه کامل آزادسازی اسناد دست به انتشار گزینشی آنها می‌زنند و گاهی برای فرار از مسئولیت اصلی و قانونی خود چنین می‌کنند.

انتشار کامل یا گزینشی اسناد اگر پس از آزادسازی کامل و قانونی آنها صورت گیرد، به عنوان یک وظیفه ثانویه، امری مفید و پذیرفتنی است. ولی اگر به عنوان اقدامی جایگزین به جای آزادسازی اسناد صورت بگیرد، برای محققان و مورخان فاقد اعتبار کامل و کافی برای استناد و ارجاع خواهد بود. انتشار اخیر اسناد آمریکایی مربوط به ایران نیز به عنوان بدیلی برای دسترسی عمومی به اسناد مربوط به تحولات ملی شدن صنعت نفت در ایران، دولت دکتر محمد مصدق و حوادث بین سی تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صورت گرفته است و باید همچنان در انتظار انجام وظیفه کامل قانونی و اصلی آزادسازی کامل و بی‌سانسور این اسناد ماند. بدیهی است وقتی کار انتشار گزینشی اسناد توسط دوایر دولتی پیش می‌آید، ناگزیر مساله اعمال مصلحت و سلیقه شخصی و سیاسی و مشربی هم پیش می‌آید و کم یا زیاد، گریزی از آن نیست. در هر صورت، اسناد بین‌المللی، به خصوص اسناد بریتانیایی و آمریکایی از منابع بسیار مهم تاریخ نگاری، به خصوص تاریخ معاصر ایران هستند و در هر صورت نمی‌توان و نباید از اهمیت آنها در نگارش تاریخ ایران غافل ماند.

امروزه که اخبار و اطلاعات به شکل وسیع در اختیار همه قرار می‌گیرد و تحلیل‌های سطحی اوضاع اجتماعی و تاریخی رواج بسیار یافته، چقدر تحلیل‌های ریز و جزئی را ضروری می‌دانید؟

برای یک مورخ کارآمد و حرفه‌ای، رسیدن به واقعیت و تحلیل درست از آن چه گذشت، نیازمند داشتن و دانستن جزئیات حوادث از ابعاد مختلف، در کنار کلیات است. برای مورخان غیرحرفه‌ای و یا محققان دیگر رشته‌هایی مثل روابط بین‌المللی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، که به تاریخ صرفاً جهت جوری جنس و تکمیل تئورهای بعضاً کلی خود نیاز دارند، وقت و مجال چندانی برای کار دقیق و عمیق روی جزئیات وجود ندارد. ولی تاریخ نگاری گسترده، شامل و عمیق برای ارایه روایتی منصفانه و بی‌شائبه نیازمند دانستن جزئیات است. دانستن کلیات البته لازم و بدیهی هستند، ولی هر چه به عمق جزئیات حوادث و تحولات می‌رویم، فرق تاریخ نگار حرفه‌ای و کارآمد مسلح به متدلوژی و منش و روش علمی با محقق غیرحرفه‌ای یا برخاسته از دیسپلین دیگر رشته‌های مجاور بیشتر روشن می‌شود.

به نظر شما آیا حوادث بسیار تاریخی که ایران صحنه‌ی وقوع آنها بوده، باعث دلزده شدن ایرانیان از حفظ تاریخ این وقایع بوده یا علت دیگری برای آن وجود دارد؟

یادآوری حوادث و تحولات تاریخی برای بسیاری از سیاستمداران جهان امری ناخوشایند است. این عارضه البته در بین سیاست ورزان ایرانی بیشتر و عمیقتر است. من خودم شخصاً بارها شاهد بوده‌ام که سیاست ورزان ایرانی از همه جناح‌های مطرح، مشتاق هستند که پیشینه و عملکرد و سوابق خود را پنهان کرده تا مانع آگاهی، ارزیابی و داوری دقیق و کامل عمومی نسبت به کارنامه و کارکرد خود شوند و اگر هم کسی در این راه تلاش کند، سعی می‌کنند مانع این کار می‌شوند و با او دشمنی می‌ورزند. برای این قبیل افراد، حفظ تاریخ چندان خوشایند نیست. چون تلاش دارند تا خود را از ابتدا منزّه و بی‌خطا و بیری از اشتباه و لغزش وانمود ساخته و از ارزیابی و داوری عمومی رها و گریزان شوند.

منبع: مجله آزما